



## تحلیل نظری عشق از منظر برخی از فیلسوفان و متفکران مسلمان مکتب مشاء و اشراق

سهیلا محقق<sup>۱</sup>، محبوبه خراسانی<sup>۲</sup>

۱- نویسندهٔ مسؤل، دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف - آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف-آباد، ایران.

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف-آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف-آباد، ایران.

### چکیده

عشق پدیده‌ای است که در عالم آفرینش ناشناخته است و با اینکه تعریف‌های زیادی برایش ارائه شده، اما هنوز در نهایت خفاست. لیکن نویسندگان، شاعران، عرفا، فیلسوفان و پژوهشگران نوشتن در این باب را رها نکرده‌اند. فیلسوفان مسلمانی چون ابن سینا و سهروردی که هر کدام پایه‌گذار مکتب‌های اسلامی مشاء و اشراق هستند و دیگر پیروان آنها، دربارهٔ عشق نظریه‌هایی داده‌اند که سرچشمهٔ مباحث‌شان به فیلسوفان یونانی می‌رسد. در این تحقیق سؤال این است که تعریف عشق که از مفاهیم اصلی مربوط به ادبیات غنایی است، در فلسفه چه جایگاهی دارد؟ چه شباهت‌هایی در نظریه‌های این فیلسوفان در باب مفهوم عشق می‌توان یافت؟ کدام مؤلفه‌هایی که در کنار واژهٔ عشق در متون فارسی آمده است، کمکی به بهتر شناختن مفهوم عشق می‌کند؟ و در پایان اینکه این نظریه‌های فلسفی با عشق زمینی چگونه ارتباط می‌یابد و اساساً آیا می‌توان مسیر درست عاشقانگی را از این مباحث دریافت؟ روش تحقیق این مقاله تحلیل محتوای کیفی از نوع مضمونی است که به خوانش نظریه‌های بعضی فیلسوفان مسلمان می‌پردازد و با بازنگری تحلیل آنها از عشق به جمع‌بندی و تشابه نظر آنها در این باب می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که عشق زمینی رابطه‌ای نزدیک با عشق فلسفی دارد، همچنین عشق در کنار مفاهیمی همچون لذت، قدرت، رنج و شادمانی معنا می‌یابد و خود به تنهایی قابل تفسیر نیست؛ چراکه در اصل عشق نوعی نیاز است و باید عمیقاً درک شود.

**کلیدواژه‌ها:** عشق فلسفی، عشق زمینی، فیلسوفان مسلمان، مکتب مشاء، مکتب اشراق